

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۸ - ۱۲۱

الگو و روش‌های رشد اخلاقی در سنین کودکی از دیدگاه نهج البلاغه

^۱ جعفر شهبازی

^۲ سید نادر محمد زاده

^۳ غلامحسین انتصار فومنی

چکیده

گسترده‌ی اخلاق و بیان رفتار عقلانی در آموزه‌های نهج البلاغه قابل انکار نیست، بی‌شک تأثیر غیر قابل انکار اخلاق در رسیدن به هدف ادیان و خاصه دین اسلام که تکامل و در نهایت تقرب انسان به خدا است، انگیزه اصلی این گسترده‌ی می‌باشد. این مقاله با رویکرد تحلیلی و توصیفی و با هدف بررسی الگوی رشد اخلاقی در سنین کودکی در میان آموزه‌های نهج البلاغه پرداخته است. اخلاق اساسی‌ترین و مهم‌ترین چیزی است که در زندگی فردی و اجتماعی رخ می‌نماید، و بی‌گمان به همه چیز زندگی رنگ می‌زند و جهت می‌دهد. امام علی (ع) تنها چیزی را که قائل است باید بر آن ایستاد و تعصب ورزید و از آن عدول نکرد، اخلاق است. برای موجوداتی که در طریق تغییر، تحول، رشد و تکامل هستند معمولاً موسم مناسبی وجود دارد که در آن به بهترین و مناسب‌ترین رشد خود می‌رسند و آثار مورد انتظار از آنها تجلی می‌یابد موسم مناسب تربیت، در اوایل زندگی یعنی دوره کودکی، آنگاه که فرزند هنوز قلبی آسمانی و بی‌آلایش دارد. اصل «محبت و تکریم» به عنوان زمینه‌ای برای برقراری ارتباط با کودکان همچنان که اصل «روش‌گویی» در کنار محبت هرگز مغفول واقع نشده است. اصل «تذکر»، «اعتدال» و «تشویق» «عبرت‌گیری» و «تربیت عملی» از دیگر اصول روش‌های رشد اخلاقی در سیره حضرت علی (ع) به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد، در حوزه تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین تأثیرگذارترین و در عین حال، دشوارترین مباحث، رشد اخلاقی و اخلاقی‌بار آوردن کودکان است. از این‌رو، پرداختن به مباحث مربوط به اخلاق و به تبع آن رشد اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است.

واژگان کلیدی

قرآن، نهج البلاغه، اخلاق، رشد اخلاقی، کودک.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: jafar3152@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: n.mohammadzadeh@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۴ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱/۱۹

طرح مسأله

در منظومه تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق جایگاهی بس ارجمند دارد. بخش قابل توجهی از منابع اسلامی درباره اخلاق است و همچنین نبی گرامی اسلام(ص) و دیگر پیشوایان دینی هر کدام اسوه های عملی و تمثیل عینی ارزش های اخلاقی هستند. در این میان، امام علی(علیه السلام) از جمله چهره های شاخص و بارز به شمار می آید. کتاب گران سنگ نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع اندیشه های علوی، دیدگاه های امام را درباره موضوع ها و مباحث مختلف بیان می کند. بخش قابل توجهی از آن چه در این کتاب آمده درباره حکمت عملی و اخلاق است. با توجه به اهمیت اخلاق از یک سو و جایگاه شخصیت و اندیشه امام از سوی دیگر، در مقاله حاضر سعی خواهد شد برخی سویه ها و ابعاد دیدگاه های آن حضرت در خصوص الگوی رشد اخلاقی در سنین کودکی در کتاب نهج البلاغه معرفی شود.

مفهوم شناسی اخلاق

اخلاق، جمع « خُلُق » و « خُلُق » است. راغب اصفهانی، لغت شناس برجسته، می نویسد: « خَلَقَ » و « خُلِقَ » در اصل یکی اند، همچون « شَرَبَ » و « شُرِبَ »، با این تفاوت که « خَلَقَ » برای بیان کیفیت ها و شکل ها و صورت هایی ویژه شده است که به واسطه ی چشم دیده می شود و درک می گردد، و « خُلِقَ » برای بیان نیروها و سرشت ها و ویژگی هایی اختصاص یافته است که با بصیرت فهمیده می شود. (الراغب الاصفهانی ص ۱۵۸). ابن فارس، لغت شناس گرانقدر، می نویسد: ماده ی « خا و لام و قاف » (خَلَقَ) به دو معنای اصلی آمده است. یکی « تَقْدِيرُ الشَّيْءِ » (اندازه قرار دادن و اندازه زدن چیزی)، و دوم « مَلَأَهُ الشَّيْءُ » (نرم بودن و سهل بودن چیزی). و « خُلِقَ » از همین ماده است به معنای سرشت و ویژگی، زیرا صاحب آن سرشت و ویژگی، بر این اندازه و خصوصیت قرار داده شده است، و بر انجام دادن آن توانا است. (ابن فارس ۱۳۸۹ق. ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۴).

بنابراین « اخلاق » از نظر مفهومی، بیانگر سرشت ها، خصوصیات، و ویژگی هایی در آدمی است که در وی اندازه یافته و با نرمی و سهولت، و بدون تکلف و تصنع از آدمی سر می زند و ظهور می یابد.

از دیدگاه حضرت علی(علیه السلام) فرزندان انسان تربیت پذیرند و اگر پدر و مادر از شیوه ها و اصول تربیتی آگاه باشند، از این ویژگی و تربیت پذیر بودن انسان به خوبی بهره می برند و فرزندان خویش را در رسیدن به بالاترین درجه های علمی و معنوی یاری می رسانند. آن حضرت بر اساس اصل «تربیت پذیر بودن انسان»، یکی از حقوق فرزندان بر پدر را، تربیت شایسته فرزند می داند و می فرماید: «حق الولد ان يحسن اسمه و يحسن اده و يعلمه القرآن؛ حق

فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برای او برگزیند و به خوبی ادب و تربیتش کند و به وی قرآن بیاموزد». (نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۳۹۹)

تربیت (رشد) اخلاقی

در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو گرایش وجود دارد: الف. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش عادت ها و صفت های اخلاقی مطلوب اسلام ب. تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت ها، گرایش ها و رفتارهای اخلاقی. (داودی، ج ۳، ص ۱۵۴)

موضوع تربیت اخلاقی، نفس انسان است که افعال زیبا و زشت به طور ارادی از او صادر می شود. (طوسی، ص ۴۸) هدف تربیت اخلاقی، پرورش استعداد های درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی است.

ضرورت اهتمام به اندیشه اخلاقی اسلام

آموزه های اخلاقی حجم فراوانی از متون دینی و کتاب های آسمانی را دربردارد. فراخوان گسترده و تأکیدی مکرر قرآن کریم به سازندگی اخلاقی، تهذیب نفس و ارزش های والای انسانی، بیانگر جایگاه والای مقوله اخلاق در میان اهداف دین است. هیچ سوره ای از قرآن کریم، حاوی یازده سوگند پیاپی نیست، مگر سوره شمس که در آن خدای سبحان درصدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است. چنان که در مقام تبیین هدف از ارسال رسل و انزال کتب، بارها تزکیه را پیش از تعلیم کتاب مطرح فرموده است. (آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ و جمعه (۶۲) آیه ۲)

نبوی مشهور اِنّی بعثت لاتمّم مکارم الأخلاق (المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۲۰) نیز جهت گیری قوی اخلاقی دین خاتم را مشخص می سازد.

تجارب انباشته تاریخی بشر گویای این مطلب است که هر جامعه ای از مقوله اخلاق و اهتمام بدان فاصله بگیرد و بهای لازم را برای پاسداشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارت های جبران ناپذیر شده، شاهد فاجعه های دهشتناک انسانی خواهد بود و به سرعت راه انحطاط را خواهد پیمود.

پرواضح است که کوش در حوزه مبانی و پیش فرض ها، منابع و مآخذ، مفاهیم و گزاره ها، روش و غایت، گستره و تبویب دانش اخلاق، پیش نیاز اساسی ارائه یک دستگاه منسجم، جامع، منقّح، پالوده، بی ابهام و سرانجام کارآمد به شمار می آید. بدون چنین نظامی، نمی توان در عصر تغییرات شتابنده ساختار جوامع و پیچیدگی های فزاینده شبکه های روابط اجتماعی، بسیاری از رفتارهای چند بعدی را به راحتی در قالب کنش های بهنجار یا نابهنجار طبقه بندی کرد. (احمدپور، ص: ۱۸)

علم اخلاق و علوم تربیتی

علوم تربیتی با بهره‌گیری از دستاوردهای روان‌شناسی و شناسایی اصول حاکم بر رفتار انسان و تلاش در جهت آگاهی از فرمول‌هایی که کنش‌ها و واکنش‌های آدمی در چارچوب آنها شکل می‌گیرد، زمینه‌های رشد و شکوفایی هر چه بیشتر استعدادهای علمی، اخلاقی و مهارت‌های حرفه‌ای را فراهم می‌آورد و اگر توجهی به عوامل و زمینه‌های اخلاقی داشته باشد، نگاه او به این عوامل صرفاً یک رویکرد ابزاری و واسطه‌ای است و چون وجود فضیلت‌های اخلاقی، فرد را در طی مراحل تربیتی یاری می‌دهد، آنها را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱ در حالی که قلمرو علم اخلاق بسیار وسیع‌تر از معرفی ابزارهای تربیت است؛ اما علم اخلاق و علوم تربیتی در برخی حوزه‌های اخلاقی مانند «اخلاق علمی» در قلمرو و مسئله، مشترک‌اند. علم اخلاق در این حوزه هم به اصل علم و موضوع و متعلق آن، نگاه ارزشی و اخلاقی دارد و هم انگیزه‌ها و رفتار معلم و شاگرد را به لحاظ اخلاقی سامان می‌دهد و هم روابط متقابل آن دو را بر موازین ارزشی اخروی استوار می‌سازد. مربیان علوم تربیتی می‌توانند با بهره‌گیری از این دست فرمول‌های اخلاقی و با آنچه از یافته‌های روان‌شناسی و در نتیجه آزمون و خطا، به دست می‌آورند، به آسانی و به سرعت، به اهداف بلند و ارزشمند خود دست یابند.

آموزه‌ها و رفتارهای اخلاقی (عوامل تهذیب)

عامل تهذیب نفس و تزکیه آن را می‌توان دوری گزینی از مظاهر دنیوی و مطامع نفسانی چون شهوت جاه و مقام، شهوت پول و شهوت جنسی یا غضب و عداوت خلاصه نمود. و البته این دو یعنی شهوت و غضب، از قوای نفس بوده و ایجاد حالت اعتدال در آنها، همان تحقق بخشیدن به تزکیه نفس می‌باشد.

پرهیز از دنیاگزینی

دنیاطلبی با همه زیرمجموعه‌ها و مظاهرش آفت نفس می‌باشد و موجب فساد و تباهی انسانیت انسان است. قال علی علیه السلام: *أَفَةُ النَّفْسِ الْوَلَةُ بِالْدُّنْيَا* (غررالحکم) آفت نفس، دل سپردن به دنیاست.

قناعت و میانه‌روی

افراط در معیشت اقتصادی و چشم و هم‌چشمی، عامل تباهی نفس انسانی و تقویت روح شیطانی است و از این رو قناعت و اقتصاد موجب تقویت نفس الهی و تزکیه آن می‌شود. حضرت امیر علیه آلاف التحية والثناء می‌فرمایند: *إِذَا رَغَبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَالْقُنُوعِ*

۱. جهت آگاهی بیشتر از مجموعه دیدگاه‌ها در باب تعریف و ماهیت تعلیم و تربیت ر. ک: فلسفه تعلیم و تربیت،

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جلد اول، بخش دوم

والتَّقَلُّ (آمدی، حرف الف).

هرگاه میل به اصلاح نفس خود داشتی، به میانه روی و قناعت و کم چیزی، روی آور.

مذمت نفس

خودبزرگ بینی و حس برتری نسبت به دیگران، یعنی عجب و کبر از بدترین بیماریهای نفس بوده و مخرب ترین آثار را بر روان انسانی وارد می کنند، و از این رو مذمت نفس در کارها و بیان نقاط ضعف برای خود، قدمی در اصلاح نفس می باشد.

قال علی علیه السلام: مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ اصْلَحَهَا، مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا (آمدی، حرف میم). آن کس که نفس خود را مذمت کند، اصلاحش کرده، آن کس که نفس خود را ستایش کند آن را نابود نموده است.

همنشینی با خوبان

در اخبار و احادیث از همنشینی با خوبان و بدان به عنوان عامل تزکیه و فساد نفس یاد شده است و این به واسطه تأثیر زیاد دوست و مصاحب در روان انسان می باشد، حضرت امیرعلیه السلام در این رابطه می فرماید:

فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمَعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَالْخُلُقُ اشْكَالٌ فَكُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ

(مجلسی، ج ۷۸، ص ۸۲). معاشرت با کم خردان موجب فساد اخلاق و معاشرت با عقلا موجب اصلاح اخلاق است. اخلاق را روشهائی است و هر کس طبق خوی و عادات خود عمل می کند.

پرهیز از غفلت

شیطان لحظه ای از بنده خدا غافل نمی شود تا بلکه او را وسوسه کند و بر انسان است که از او غافل نشود. قال علی علیه السلام: مَنْ اصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا، مَنْ اِهْمَلَ نَفْسَهُ اَهْلَكَهَا (آمدی، حرف میم). هر که نفس خود را اصلاح کند، مالک آن شده و آنکه نفس را رها نماید، هلاکش ساخته است.

همان یک لحظه کافی است تا نفس بیراهه ای را طی می کند که بازگشت از آن به آسانی ممکن نباشد.

مَنْ رَخَّصَ لِنَفْسِهِ ذَهَبَتْ بِهٖ فِي مَذَاهِبِ الظُّلْمَةِ (آمدی، حرف میم). کسی که نفس خود را رها کند، نفس او را به کوره راههای گمراهی پرتاپ خواهد کرد.

پرهیز از توجه به غیر

یکی دیگر از عوامل تزکیه و تهذیب نفس، دوری از تجسس در امور دیگران است. حضرت امیرعلیه السلام می‌فرماید:

مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶ به ترتیب فیض و ۱۵۷ به ترتیب صحیحی). آنکه توجهش را از خود بازداشته و به غیر نظر کند، در تاریکیها متحیرانه می‌ماند، و در مهلکه‌ها غوطه‌ور می‌گردد، و شیاطینش او را در مسیر طغیان پیش می‌برند، و اعمال ناشایست را در نظرش جلوه می‌دهند.

توجه دائمی به خود

راه دیگر مبارزه با نفس دقت و توجه بر احوال نفس در طول شبانه‌روز است، این توجه بایستی پنج مرحله (مشارطه، مراقبه، محاسبه، مؤاخذه، معاتبه، معاقبه) را به ترتیب طی کند. ابتدا بایستی با نفس شرط بست و از وی خواست که مرتکب ردیله‌ای نشود، در پی شرط بستن و عهد گرفتن، می‌بایست در طول روز از آن مراقبت کرد و در مواقع لازم پند و اندرز و بیم داد. اواخر شب و گاه خفتن، هنگام محاسبه نفس است آیا خطائی انجام داده است؟ اگر خطائی از وی سر زده است، بایستی او را مؤاخذه کرد و سخت مورد نکوهش و عتاب قرار داد و سپس با چساندن چیزی تلخ و یا منع از لذتی شیرین، وی را عقاب نمود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إلا ابْتِئْتُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِينَ وَأَحْمَقِ الْحُمَمَاءِ؟ قالوا بلى يا رسول الله! فقال: أكْبَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَحْمَقُ الْحُمَمَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ

(مجلسی، ج ۷۰، ص ۶۹). آیا شما را خبر دهم به زرنگ‌ترین زرنگها و احمق‌ترین احمقها؟ اصحاب عرض کردند: بفرمائید و آن حضرت فرمود: زرنگ‌ترین زرنگها کسی است که خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ فعالیت نماید و احمق‌ترین احمقها کسی است که از هوای نفس پیروی کند و آرزوهای بی‌اثر نماید.

ترس از مقام خدا

یکی از راههای مهم مبارزه با نفس، توجه به عظمت خدای متعال و دریای وسیع لطف او به عباد و ترس از مقام حضور وی در دنیا و مقام حکومت او در قیامت است. وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات، ۴۰ و ۴۱). و کسی که از مقام الهی خائف و خویش را از هوای نفس بازدارد، بهشت جایگاه اوست.

موعظه

وعظ و اندرز به خود، و یادآوری عدم بقاء حیات دنیوی و همچنین بیان اذکار و اوراد و مخصوصاً قرائت قرآن، راهی دیگر برای مبارزه با نفس و عاملی مهم برای تهذیب آن می‌باشد. قال علی علیه السلام: مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ (مجلسی، ج ۷۱ ص ۳۶۷). کسی که از جانب نفس خود موعظه می‌شود و وجدان او را پند دهد. خداوند حافظ و نگهدار او از ارتکاب معاصی می‌باشد. حافظی از جانب خداوند دارد. (ر. ک. ابو محمد حسن بن علی حرّانی (ابن شعبه)، تحف العقول، مواعظ ائمه طاهرین).

تبیین اصول جاودانه اخلاقی

بیان و تفسیر عقلانی مبانی اخلاق جاودانه در مکاتب اخلاقی متعدد، به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد. در این جا جهت اختصار، تنها به آنچه در حوزه اسلامی مباحث اخلاق بیان شده است، بسنده می‌کنیم. متقن‌ترین بیانی که در این حوزه به منظور تفسیر عقلانی مبانی اخلاق جاودانه مطرح است، در واقع نظریه‌ای است بر گرفته از مبانی مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تحلیل بایدهای اخلاقی. شرح مختصر این نظریه به قرار زیر است:

مفاهیم اخلاقی ناشی از روابط عینی و حقیقی بین افعال اختیاری انسان و نتایج حاصل از آنها است. در واقع از رابطه عینی و معلولی بین آن دو انتزاع می‌شوند. این رابطه، حقیقی و مستقل از علم و جهل و اراده فاعل و وضعیت حاکم بر جامعه است. «خوبی» و «بدی» و «باید» و «نباید» اخلاقی، ناشی از چنین نسبت واقعی و تکوینی است، که عبارت است از نوع تأثیر فعل اختیاری انسان بر کمال نفسانی او و چون این رابطه، عینی و تکوینی و از نوع رابطه علیت است، در نتیجه دچار تغییر و تحول نمی‌گردد و در پی ثبات و جاودانگی این نسبت به دلیل ثبات طرفین آن، مفاهیم اخلاقی ناشی از آن نیز جاودانه و جهانی‌اند. زیرا روح و حقیقت انسان که یک طرف رابطه است، دچار تحول نمی‌گردد و فعل و رفتار مشخص هم که موضوع حکم اخلاقی است و طرف دیگر رابطه می‌باشد، فرض بر ثابت و واحد بودن آن است. (طباطبایی، مقاله اعتباریات و مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۵۱)

از منظر کتاب و سنت نیز رابطه و تأثیر اعمال اختیاری انسان بر روح و شخصیت واقعی انسان، امری حقیقی و عینی است و در جای جای قرآن و حدیث می‌توان این حقیقت را یافت؛ برای نمونه به چند مورد از آن اشاره می‌شود: قرآن کریم در تحلیل علت رفتار کسانی که روز رستاخیز و آیات الهی را تکذیب کرده‌اند، می‌فرماید: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است». (مطففین، آیه ۱۴) به گفته مرحوم طباطبایی (ره):

از این آیه معلوم می‌شود که اولاً، اعمال زشت دارای صورت‌هایی هستند که نفس آدمی را مصور به آنها می‌کند. ثانیاً، این نقش و صورت‌ها مانع و حایل بین نفس و درک حقیقت

می‌شوند. ثالثاً، نفس به حسب طبع اولی خود دارای صفا و جلایی است که می‌تواند حقایق را درک کند و بین حق و باطل تمیز دهد. (علامه طباطبایی: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۴)

همچنین در قرآن آمده است: «هر کس تقوا ورزد خدا برایش گشایشی پیش آورد» و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. (سوره طلاق، آیه ۲) و «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما قدرت تشخیص قرار می‌دهد.» یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (سوره انفال، آیه ۲۹). مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیات می‌فرماید:

تقوا راه مستقلى برای تحصیل معرفت نیست، بلکه تقوا موجب بازگشت طبیعت انسان به اعتدال فطری خود می‌گردد و این اعتدال موجب می‌شود تا تمایلات انسان متعالی‌تر شود و اعمال بهتری از او صادر گردد؛ یعنی اعمال صالح موجب حفظ اخلاق نیکو و اخلاق پسندیده، منشأ پیدایش معارف حقیقی و علوم سودمند و افکار صحیح می‌شود. (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۵۶ و ج ۱۹، ص ۳۱۳-۳۱۵)

در نظام اخلاقی اسلام سه رهیافت اساسی با ماهیتی خاص، برای رسیدن به مصادیق فضیلت و رذیلت اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته است:

۱. عقل^۱

با قبول حسن و قبح ذاتی اعمال و اشیا و با اذعان به توانمندی عقل بشر برای راهیابی و درک این بدی و نیکی، عقل بشری به عنوان داوری مستقل در نظام اخلاقی اسلام به رسمیت شناخته شده است. طریق عقلانی، راهکاری است مستقل از وحی که خود قادر به شناسایی بسیاری از فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی است. عقل بشری قاطعانه در می‌یابد که نیکی‌های دیگران را باید پاس داشت؛ با آنان چنان رفتار نمود که شایسته آنان است، باید به مالکیت دیگران بر اموالشان احترام نهاد؛ بهره‌مندی خود را وسیله‌ای برای اضرار به دیگران قرار نداد؛ تجاوز به دیگران را باید به نحو عادلانه جبران کرد؛ حریم خصوصی افراد را محترم شمرد و ده‌ها و صدها قضیه از این دست که هر یک اصلی از اصول فضیلت‌های اخلاقی است. بخشی از مشترکات اخلاقی موجود در بین مکاتب اخلاقی الهی و بشری، معلول دریافت‌های عقل بشر از زشتی و زیبایی اخلاقی است. البته به دلیل ناتوانی عقل در فهم بسیاری از جزئیات اخلاقی، هرگز به تنهایی از عهده مهندسی ساختار یک ساختمان اخلاقی جامع و کامل برنمی‌آید.

۱. مراد از «عقل» در این جا آن دسته از احکام عقلی است که بتواند در تحت قاعده کلی ملازمه بین حکم عقل و شرع قرار گرفته و به مدد این قاعده حکایتگر خواست شریعت باشد. شرایط و چگونگی این امر را باید در مبحث ملازمات عقلیه در منابع اصول فقه جست‌وجو کرد

۲. فطرت (دل)^۱

وجود گرایش‌های فطری به سوی نیکی‌های اخلاقی و نفرت‌های درونی نسبت به پلیدی‌ها در سرشت و خمیرمایه جان آدمی، رهیافت قابل اعتماد و مطمئنی است که منشأ آن گوهر پاک و بی‌آلایش انسانیت و قلب سلیم است. تمایلات فطری انسان با داشتن مشخصه‌هایی از قبیل مثبت و معنوی بودن، ارادی و آگاهانه‌تر بودن، و اختصاص آنها به حوزه حیات انسانی، به‌سادگی از امیال غریزی و طبیعی موجود در درون آدمی قابل تشخیص‌اند. بسیاری از افرادی که از دانش و فرهنگ رسمی و تمدن و تعلیم و تربیت بیگانه‌اند، اما به برکت نظاره در این جام جهان‌بین و آیین حق‌نما از سرچشمه زلال معرفت و آثار پابندی به گوهر مکارم اخلاقی، سیراب و به زیور فضائل اخلاقی آراسته‌اند. اویس قرنی آن مرد بادیه نشین یمنی بدون آنکه جمال رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده باشد، در آتش محبت و عشق به فضایل و مکارم او می‌سوزد و در هوای وصالش ترک دیار و اموال می‌کند. سلمان فارسی در جست‌وجوی حقیقت و فضیلت، به هر دیر و صومعه سر می‌کشد

و از راهب مسیحی و خاخام یهودی، سراغ آن را که در صافی دل نشان از او دارد، می‌پرسد و در این راه رنج بردگی را نیز به جان می‌خرد و سرانجام در نخلستان‌های اطراف یثرب تجلی آمال و گمشده دل خویش را در سیمای حبیب‌خدا صلی الله علیه و آله می‌یابد و تا آن‌جا پیش می‌رود که از محرمان حریم عترت می‌گردد.

قرآن کریم سرچشمه معرفت و راه‌های شکوفایی و موانع کارآمدی آن را بارها خاطر نشان کرده است. در سوره شمس پس از قسم‌های مکرر که آخرین آنها سوگند به نفس و جان آدمی است، می‌فرماید: «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد». (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. (سوره شمس، آیه ۸))

مراد از الهام همان علم است که به صورت تصور و تصدیق در جان آدمی نهاده شده است. الهام فجور و تقوا از جانب خداوند بدین معنا است که بدی و نیکی رفتار انسان را به‌طور فطری به او آموخته است؛ مثلاً انسان به‌طور آشکار قادر است پلیدی خوردن مال یتیم را از مصرف اموال خویش، تمیز دهد. (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۹۷-۲۹۸)

و در سوره روم می‌فرماید:

پس روی خویش را به سوی دین یکتا پرستی فرا دار، در حالی که از همه کیش‌ها روی برتافته‌ای و حق‌گرا هستی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای

۱. مراد از «فطرت» در این‌جا آن دسته از علوم بدیهی و گرایش‌های درونی، آگاهانه و اختیاری، مثبت و متعالی، و غیراکتسابی است که در تمام انسان‌ها به‌طور بالقوه وجود دارد و در صورت فراهم بودن شرایط به فعلیت می‌رسد

[فطرت توحیدی] را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم، ۳۰)

در این آیه دین که مجموعه‌ای از باورها و تعالیم اخلاقی، حقوقی و... است، امری فطری انگاشته شده است که شناسایی و گرایش به آن در سرشت آدمی نهادینه گشته است. (همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸)

۳. وحی

دو راهکار پیش گفته اگرچه در بسیاری موارد راهگشای اند، لکن کارآمدی آنها منحصر به امور کلی و اصولی است و در مقام تعیین و تفصیل جزئیات، سخت آسیب‌پذیر، ناکارآمد و اختلاف برانگیزند.

بر همین اساس در نظام‌های اخلاقی مبتنی بر خدامحوری، «وحی» رهیافت سومی است که دو طریق پیشین را تکمیل می‌کند. وحی به دلیل توانمندی در تعیین و تفسیر مفاهیم اخلاقی و پرداختن به جزئیات آنها نقش اول را در باب شناسایی عمل اخلاقی دارد؛ اگرچه هیچ‌گاه آن دو را نیز نادیده نمی‌انگارد، بلکه همواره به شکوفایی و کارآمد کردن آن دو اصرار می‌ورزد.

در نظام اخلاقی اسلام، فضیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند حسنه، حلال و آنچه موجب اجر و ثواب و ورود انسان به بهشت می‌گردد، و رذیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند ذنب، اثم، حرام و آنچه سبب خسران آدمی و ورود او به جهنم می‌شود، معرفی شده است. همچنین جایگاه و اهمیت هر یک از مفاهیم مثبت و منفی اخلاقی با توجه به شاخصه‌های دخیل در این باب از قبیل سهل و دشواری، پنهان و آشکار بودن، چگونگی انگیزه و نیت فاعل و آثار کمی و کیفی که به دنبال خواهد داشت، مورد دقت و ارزیابی قرار گرفته است. نکات فراوانی در باب طبقه‌بندی نیکی و پلیدی‌های اخلاقی در کتاب و سنت، شایسته دقت است.

در طراحی الگوی خانواده صالح و شایسته و نقش آن در تربیت دینی فرزندان بر اساس مبانی قرآن و نهج البلاغه می‌توان به دینداری، علم و دانش، معرفت و بصیرت تعهد و مسئولیت‌پذیری، عدالت محوری و حق طلبی، اعتدال و میانه روی، تعظیم شعائر اخلاقی و الهی و نیز بهداشت جسمانی و روانی هشت مولفه اصلی خانواده شایسته و صالح که در تربیت دینی فرزندان موثر هستند نام برد. (آقا محمدی (۱۳۹۵))

(کمیجانی و فریادرس (۱۳۹۴)) تربیت دینی - اسلامی را پنج مرحله انس دینی، عادت دینی، معرفت دینی، عمل به دستورهای دینی و خودجوش دینی تقسیم کرده است.

الگوی رشد اخلاقی در سنین کودکی

روش الگویی

نسان به فطرت خود عاشق کمال است و از نقص و ناقص منزجر است و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می کشاند و بر این اساس است که روش الگویی روشی مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین روشها شمرده می شود. به دلیل نیاز فطری آدمی به الگو و همانند سازی در تربیت، لازم است الگوهای والا به درستی معرفی شوند تا انسان با بینشی روشن مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری بپردازد که اگر چنین نشود، انسان نیاز خود به الگو را به دلیل اشتباه در مصادیق کمال در نمونه هایی نامناسب جستجو می کند و به بیراهه کشیده می شود.

از این روست که ارائه الگوهای متعالی و قابل پیروی از مهمترین امور تربیت انسانی است و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مکرر بدان اشاره نموده است:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ ... فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُفْتَصِّ لِأَثَرِهِ». (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

«وَأَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْوُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ». (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)

به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است، و به سنت او بگروید که راهنماترین سنتهاست است.

«أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ». (همان، خطبه ۱۱۶)

او را فرستاد تا حق را دعوت کننده راه باشد، و بر آفریدگار گواه باشد.

«سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ». (همان، خطبه ۹۴)

سیرت او میانه روی در کار است، و شریعت او راه حق را نمودار. سخنش حق را از باطل جدا سازد، و داوری او عدالت است و ستم را براندازد.

انسان برای سیر به سوی کمال مطلق به الگوهای کامل نیاز دارد و تأکید قرآن کریم بر اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منبع و معدن و مرکزی است که انسانهای می توانند در همه وجوه زندگی به راه رسم و سیرت او تأسی کنند، پاسخ به این نیاز اساسی است. (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۸۸)

روش محبت

از نیکوترین و اساسی ترین روشهای تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را به فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول آفرین

است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در پاک‌ی آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

با توجه به میزان گسترده تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشاکلت و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و آن را محور تربیت قرار می‌دادند، چنانکه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بدان اشارت کرده و فرموده است:

«نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْعِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ» (همان، خطبه ۱۰۹)

ما درخت نبوتیم و فرود آمدن‌گاه رسالت، و جای آمد و شد فرشتگان، و معدن‌های دانش و چشمه سارهای بینش. یاور و دوست ما، امید رحمت می‌برد، و دشمن و کینه جوی ما، انتظار قهر و خشم خدا.

انسان به هر چه محبت پیدا کند، بدو متمایل می‌شود و رنگ و بو و حال و هوای او را می‌گیرد و همسانی صورت می‌پذیرد؛ به بیان امام علی (علیه السلام): «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۷۷) هر که چیزی را دوست بدارد، به یادکرد آن حریص می‌شود.

آنچه آدمیان را به هم پیوند می‌دهد و زمینه تربیت مطلوب را فراهم می‌سازد، محبت است و از این رو باید بیش از هر روش دیگر مورد عنایت قرار گیرد. امام علی (علیه السلام) محبت را چنین عاملی معرفی کرده است:

«الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) دوستی ورزیدن با مردم، خویشاوندی‌ای است که سودمند است. (مشرب مهر، روش‌های تربیت در نهج البلاغه، نویسنده: مصطفی دلشاد تهرانی)

روش تشویق

اغلب یا همه افراد، به لحاظ برخورداری از غریزه «حب نفس»، دوست دارند که مورد توجه و عنایت قرار بگیرند. توجه به این نیاز، در حدی که به افراط کشیده نشود و آثار سوء نداشته باشد، عاملی در جهت تغییر رفتار یا ایجاد «انگیزه عمل» در انسانهاست.

وقتی کسی را مورد تشویق قرار می‌دهیم و به خاطر داشتن صفتی یا انجام کاری می‌ستاییم، در واقع حس «خود دوستی» او را ارضاء کرده‌ایم. این هم، جاذبه و محبت می‌آفریند، هم، نیت و انگیزه پدید می‌آورد یا تقویت می‌کند.

داشتن زبان و لحن تشویق‌آمیز، موهبتی خدایی است. نشان کمال روحی و همت بلند و علاقه به بالندگی و رشد انسانهاست. تشویق، در نیکان و نیکوکاران، زمینه بیشتر برای «عمل صالح» پدید می‌آورد و نسبت به بدان و بدیها، اثر غیر مستقیم بازدارندگی دارد. اگر در جامعه‌ای میان نیک و بد فرقی گذاشته نشود و به شایستگی فرزانه و فداکار و فرومایگان تبهکار به یک

چشم نگاه کنند، این عامل سقوط اخلاقی و ارزشی جامعه است؛ صالحان مایوس و دلسرد می‌شوند و فاسدان جرأت و گستاخی می‌یابند. این مضمون کلام حضرت علی(ع) است که در عهدنامه‌ای که به مالک‌اشتر نخعی نوشت، او را به این ارزشگذاری و بهادادن به نیکان صالح فرمان داد:

«لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَاِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ وَ تَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ». (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳)

ای مالک ... هرگز «نیکوکار» و «بدکار» نزد تو یکسان و در یک جایگاه نباشند، چرا که در این کار، بی‌رغبتی نیکوکاران در امر نیکوکاری است، و ورزیدگی و شوق بدکاران برای بدی است.

حضرت علی(علیه السلام) می‌فرماید: با پاداش دادن و تشویق نیکوکار، شخص بدکار و فاسد را از بدی و فساد باز دارید: «أَزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ». (سید رضی، حکمت ۱۶۸)

تربیت عملی

انسان به گونه ای است که تأثیر رفتار بر او بسیار بیشتر از تأثیر گفتار است و چنانچه گفتاری مطابق عمل و کردار باشد، مطلوب فطرت آدمی است و اگر جز این باشد مایه ناخواهی فطرت و سبب انزجار است. بنابراین، تربیت عملی با ارائه الگوهای عینی راهی مطلوب برای آدمی است، چنانکه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيْبُهُ بِسَبِيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيْبِهِ بِلسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ». (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

«آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد؛ و پیش از آن که به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد».

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خود نمونه ای والا در تربیت عملی بود و هرگز مردمان را به چیزی دعوت ننمود مگر اینکه خود سخت بدان پایبند بود و هرگز آنان را از چیزی دور ساخت، مگر اینکه خود بیش از همه از آن پرهیز داشت. آن حضرت در توصیف این شأن خود فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنْتَهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَاهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا». (همان، خطبه ۱۷۵)

روش عبرت‌گیری

عبرت‌گرفتن یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و اصلاح می‌رسد، و از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر می‌کند و درس می‌گیرد، و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند و به عبرت دست می‌یابد. چنین است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همگان را به عبرت‌گرفتن فرا خوانده و فرموده است:

«فَاتَّعِظُوا بِالْبِئْرِ وَ اَخْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَ اَنْتَفِعُوا بِالْاَنْدَرِ». (همان، خطبه ۱۵۷)

پس، از آنچه مایه عبرت است پند بگیرید، و از گردش روزگار عبرت پذیرید، و از بیم دهندگان سود بگیرید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به حارث همدانی می‌آموزد که از روش عبرت در تربیت خویش به درستی بهره‌گیرید:

« وَ اَخْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا فَاِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَ اٰخِرَهَا لَاحِقٌ بِاَوَّلِهَا ». (همان، نامه ۶۹)

گذشته‌ی دنیا را برای مانده‌ی آن آینه عبرت‌شمار، چرا که برخی از آن به برخی دیگر ماند، و پایانش به آغاز آن می‌رسد.

مدرسه روزگار، مدرسه‌ای نیکو در تربیت آدمی است، اگر دیده‌ای عبرت‌گیر باشد؛ و انسان صرفاً تماشاگر نباشد، بلکه عبورکننده از بدیها به خوبیها، و از تلخیها به شیرینیها باشد که این بهترین‌یاور آدمی در زندگی است.

روش تذکر

تذکر یعنی یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است، یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمتها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و تمام ممالک وجود در تحت نظر او اداره می‌شود، و یاد آوردن سرانجام زندگی، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است.

پیام‌آوران الهی در تربیت خود، مردمان را متذکر نعمتها و رحمت‌های خداوند می‌کردند و آنان را متذکر محضر حق و حضور می‌کردند و از این راه به اصلاح مردمان می‌پرداختند؛ به بیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام):

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ اَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ». (همان، خطبه ۱)

نیکوترین تذکر برای آدمی، یاد حق است؛ یاد خدای رحمان و نعمتهای بیکران او. یاد حق نیکوترین پدیده تربیتی در ساماندهی وجود آدمی به سوی هدف غایی است. امیر مؤمنان (علیه السلام) مردمان را بدین روشن‌نیکو فرا خوانده و فرموده است:

«أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ». (همان، خطبه ۱۱۰)

در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خداست.

همچنین در روش تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی در تربیت دارد، زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگترین عامل عصیان و فساد است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نامه خود به حارث همدانی او را بدین روش به تربیت خوانده و فرموده است:

«وَعَظَّمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ وَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ». (همان،

نامه ۶۹)

نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار. مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد

کن.

جلب اعتماد

از عواملی که فرزند را به پیروی از شیوه‌های تربیتی پدر و مادر علاقمند می‌کند، اطمینان فرزند به آگاهی پدر و مادر درباره تربیت فرزند و توانایی آنها در این زمینه است. بنابراین، پدر و مادر باید اعتماد فرزندان خود را جلب و خیال آنها را درباره توانایی‌های خویش در زمینه تربیت آسوده کنند.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، این گونه اعتماد امام حسن (علیه السلام) را به خویش جلب می‌کند: «پسرم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آنها نظر افکنم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویی یکی از آنها شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان بارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس [با دانشی فراوان و اندوخته‌هایی انبوه]، آن گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم». (سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱)

«در حقیقت، حضرت علی (علیه السلام) با بیان این سخنان می‌خواهد بگوید: اگر می‌خواهید کسی را تحت تربیت بگیرید، اول باید اعتماد علمی او را به خود جلب کنید، تا کسی که مورد تربیت قرار می‌گیرد، بداند که با چه کسی رو به رو است و آیا او قابلیت تربیت نمودن را دارد یا نه؟ اگر شنونده و متربی چنین اعتمادی به مربی خود داشته باشد، به حرف‌هایش توجه خواهد کرد، اما اگر نداند که با چه کسی رو به روست و چه کسی در صدد تربیت او بر آمده و او را نصیحت می‌کند، به سخن او به طور دقیق گوش نمی‌دهد و دل نمی‌سپارد و از پندهای وی استفاده نمی‌کند؛ یعنی درست بودن آن را درک نمی‌کند و در مقام عمل نیز درست و دقیق بدان

عمل نمی‌کند. حضرت علی (علیه السلام) در این سخنان، اندوخته‌ها، آگاهی‌ها و تجارب ارزشمند خویش را به فرزندش گوشزد می‌کند تا مخاطب به ایشان به‌عنوان یک انسان عادی نگاه نکند، بلکه بداند کسی به ارشاد و راهنمایی وی روی آورده است که حاصل عمر همه گذشتگان را در اختیار دارد». (مصباح یزدی، پند جاوید، شرح نامه حضرت علی (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۴).

نتیجه گیری

پرهیز از دنیاگرزینی، قناعت و میانه‌روی، مذمت نفس، همنشینی با خوبان، پرهیز از غفلت، پرهیز از توجه به غیر، توجه دائمی به خود، ترس از مقام خدا، موعظه از مهم‌ترین آموزه‌ها و رفتارهای اخلاقی هستند که بر کارآمدی خانواده تأثیر مستقیم دارند. بر خورداری اعضای خانواده از فضایل اخلاقی و عمل به آنها نه تنها سبب نجات در قیامت است، بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد و کارآمدی خانواده به عنوان کانون تعلیم و تربیت بدون کسب و رعایت مسائل اخلاقی تأمین نخواهد شد. خانواده بهترین محیط برای آموزش آموزه‌های اخلاق خانوادگی به فرزندان است. تأکید آموزه‌های دینی و روان‌شناسی بر دوران کودکی، به این معنا نیست که جریان رشد و تربیت انسان، تنها محدود به این دوره است، بلکه پرورش و تربیت انسان در سراسر عمر او تداوم دارد و امکان تحول و سازندگی نیز همواره وجود دارد. در میان مراحل رشد انسان، دوران جنینی، شیرخوارگی و هفت سال اول بیش از دیگر مراحل مورد توجه روان‌شناسان و پیشوایان دینی قرار گرفته است. از این رو، آگاهی والدین و دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت از مراحل رشد، ویژگی‌ها، انتظارات و نیازهای کودک در هر دوره، در دست‌یابی به اهداف تربیت تأثیرگذار است. همچنین اصول تربیت دینی که مورد توجه امام علی (علیه السلام) بوده است باید در امر تربیت دینی در نظر گرفته شود.

اصل «محبت و تکریم» به عنوان زمینه‌ای برای برقراری ارتباط با کودکان، آنان را در مقابل آموزه‌های اخلاقی و دینی تسلیم‌پذیرتر می‌کند و از اصول مهم در تربیت به شمار می‌رود. نمادها و مظاهر محبت و اکرام از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مصادیق آن، در سیره عملی امام علی (علیه السلام) جایگاه ویژه‌ای دارد، همچنان که اصل «روش‌الگوی» در کنار محبت هرگز مغفول واقع نشده است. اصل «تذکر»، «اعتدال» و «تشویق» «عبرت‌گیری» و «تربیت عملی» از دیگر اصول تربیت دینی در سیره حضرت علی (علیه السلام) به شمار می‌رود. تمام تلاش پیامبر و دیگر پیشوایان دینی در راستای درونی کردن ارزش‌ها و مفاهیم دینی برای انسان بوده است، به گونه‌ای که آنان خود با کسب آگاهی و انگیزه و رغبت درونی، از کودکی به آموزه‌های دینی‌گرایش پیدا کنند و به دور از فشار و اکراه، پذیرای آن باشند.

فهرست منابع

- قرآن (ترجمه الهی قمشه ای)
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، ۱۳۷۹. انتشارات لقمان.
- ۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، م قرن چهارم، چاپ دوم ۱۴۰۴ ق، جامعه مدرسین.
- ۲- ابن فارس بن زکریا، أبوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، شركة مكتبة و مطبعة الحلبي، مصر.
- ۳- ابی الحديد معتزلی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، م ۶۵۶، چاپ اول ۱۳۷۸، دار احیاء الكتب العربیه، عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
- ۴- ابی الحديد معتزلی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، م ۶۵۶، چاپ اول ۱۳۷۸، دار احیاء الكتب العربیه، عیسی البابی الحلبي و شرکاه.
- ۵- احمد پور، مهدی، کتابشناخت اخلاق اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم - ایران، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ۶- التیمی الامدی، عبدالواحد ابن محمد: «غررالحکم و دررالکلم»، محمد علی انصاری، دار الكتاب، قم، ۱۳۷۳.
- ۷- داودی، محمد سیره تربیت پیامبر (ص) و اهل بیت، ج ۳، (۱۳۹۲) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۸- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چ چهارم، تهران، ذکر، ۱۳۷۵.
- ۹- روشهای تربیت در نهج البلاغه، تهران: دریا، ۱۳۷۹.
- ۱۰- الراغب الاصفهانی، أبوالقاسم الحسين بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سیّد کیلانی، دارالمعرفة، بیروت.
- ۱۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۲- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- ۱۳- المتقی الهندی، کنز العمال، م ۹۷۵، چاپ مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان.
- ۱۴- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، م ۱۱۱۱، چاپ دوم ۱۴۰۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، (۱۳۷۵) تهران، صدرا.
- ۱۶-، آشنایی با علوم اسلامی: کلام - عرفان - حکمت عملی، (۱۳۷۷) تهران، صدرا.
- ۱۷-، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، (۱۳۸۰) تهران، صدرا.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی